

همدردی کافی نیست، راهگشا باشید!

Photo: SIphotography/depositphotos.com

معین خزائلی

همان‌طور که پیش از این در دو مطلب از مجموعه «[زنان برای زنان](#)» آمد، در جوامعی مانند ایران که در آنها تفکیک جنسیتی بر پایه مذهب و سنت فراگیر است، مناسب‌سازی محیط‌های درگیر با خشونت دیدگان در خشونت خانگی مانند مراکز قضایی و پلیس با استفاده از افسران پلیس زن و همچنین قضات مشاور زن می‌تواند نقش موثری ایفا کند در تشویق و ترغیب زنان خشونت دیده به گزارش و پیگیری قضایی خشونتی که رخ داده است.

در این میان اما تشویق، ترغیب و آماده‌سازی زنان خشونت دیده در خشونت خانگی به مراجعه به مراکز انتظامی-قضایی برای گزارش خشونت واقع شده و درخواست کمک، اقدامی است که عمدتاً در بین جمع دوستان و همجنسان روی می‌دهد.

در کشورهایی مانند ایران، در نبود مراکز حمایت اجتماعی مانند خانه‌های امن و سازمان‌های مدنی حمایت‌گر که در آنها خشونت دیدگان با دریافت مشاوره‌های ویژه برای گزارش جرم آماده می‌شوند، این جمع دوستان همجنس است که مشکلات ناشی از خشونت خانگی معمولاً در آنها به بحث گذاشته شده و به عنوان درد دل از سوی خشونت دیدگان مطرح می‌شود.

از سوی دیگر، در این جوامع زنان عمدتاً به دلیل تفکرات مذهبی و سنتی، مشکلات زناشویی خود را تنها با همجنسان خود در میان گذاشته و صحبت در باره این مسائل با مردان دیگر، حتی در مقام مشاور یا پزشک، اقدامی غیرمعمول است.

از این رو نقش این زنان به ویژه پزشکان، پرستاران، بهیاران و مشاوران خانواده نباید تنها به همدردی و ایفای نقش به عنوان یک گوش شنوا محدود بماند.

در چنین شرایطی ارائه راهکار مناسب به خشونت دیدگان برای خلاصی از خشونت بسیار موثر خواهد بود چرا که در عمل این توصیه‌های مطرح شده در جمع دوستان همجنس یا از سوی پزشک یا مشاور همجنس معتمد است که عمدتاً از سوی خشونت دیدگان مورد توجه قرار می‌گیرد.

در مواجهه با یک خشونت دیده در خشونت خانگی چه باید کرد؟

اولین اقدام در مواجهه با یک خشونت دیده در خشونت خانگی شنیدن صحبت‌های اوست. به تجربه ثابت شده است که زنان خشونت دیده در خشونت خانگی از آنجا که محیط خانه را ناامن می‌یابند، جمع دوستان همجنس خود را به مکانی برای تخلیه فشارهای روحی و روانی خود تبدیل کرده و نیازمند صحبت در مورد مشکلاتشان هستند.

از این رو به صحبت‌های خشونت دیده تا رسیدن او به آرامش روحی نسبی گوش بدهید و تلاش کنید تا شرایط او را درک کنید.

در عین حال اما تنها شنیدن صحبت‌های خشونت دیده در مورد تجربه تلخ او از خشونت و ابراز همدردی صرف با او کافی نیست، چرا که در این شرایط آنچه یک خشونت دیده از خشونت خانگی بیشتر به آن نیازمند است، راهکاری عملی و موثر برای بهبود شرایط و خلاصی از موقعیت خشونت‌زاست؛ هر چند خود او درخواستی مستقیم برای این امر نداشته باشد یا تمایلی به شنیدن به آن نشان ندهد.

در چنین شرایطی به جای شنونده صرف بودن، فعال بوده و توصیه کنید. تلاش کنید خشونت دیده را به مسیری هدایت کنید که در آن گزارش خشونت به مراجع قضایی یکی از گزینه‌های اصلی پیش روی او باشد.

برای قرار گرفتن در این مسیر، خشونت واقع شده را به طور مشخص و معین محکوم کنید. تلاش کنید حتماً از اصطلاحاتی که در آنها بر خشونت خانگی تأکید شده، استفاده کنید. یعنی صراحتاً به خشونت دیده بگویید که خشونت واقع شده خشونت خانگی یا تجاوز زناشویی است.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

استفاده از کلمات مناسب به خشونت دیده نشان خواهد داد آنچه بر او گذشته نه یک اتفاق ساده، بلکه خشونتی است که مشخص و

تعریف شده بوده و به همین دلیل نام ویژه دارد. از این رو به هیچ وجه خشونت واقع شده را با استفاده از تفاسیری مانند « همه زن و شوهرها دعوا می کنند»، «اختلاف نمک زندگی است»، «مشاجره خانوادگی در همه خانواده ها هست» و ... کوچک نشمرده و آن را به یک اختلاف ساده بین زوجین تقلیل ندهید و به جای آن سعی کنید به خشونت دیده نشان دهید که آنچه اتفاق افتاده، موضوع مهمی است که ممکن است دوباره روی دهد و به همین دلیل بهتر است او از متخصصان امر در این زمینه کمک بگیرد.

در این زمینه ترغیب خشونت دیده به گزارش خشونت از طریق مراجعه به پلیس یا دادسرا و مشورت با یک وکیل می تواند بهترین گزینه عملی برای او باشد. در عین حال اما باید توجه داشت به دلیل فقدان خانه های امن در ایران برای سکونت خشونت دیده در آنها تا زمان رسیدگی قضایی به موضوع، حفظ امنیت خشونت دیده از اولویت های اصلی است. به همین خاطر از ترغیب او به ماجراجویی و ارائه راهکارهایی که ممکن است همچنان امنیتش را در خانه به خطر بیندازد، خودداری کنید. در عین حال به یاد داشته باشید که او خود خشونت دیده شرایط است نه بانی آن. از همین رو از توجیه خشونت واقع شده و هر گونه ملامت خشونت دیده خودداری کرده و تلاش کنید تا به درستی روشن شود که او به هیچ وجه در خشونت واقع شده مقصر نبوده و نخواهد بود.

این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که به تجربه ثابت شده برخی از زنان در هنگام مواجهه با یک همجنس خشونت دیده خشونت خانگی، در راستای کمک به امنیت او به غلط خشونت دیده را تشویق به تغییر رفتار کرده و در عمل رفتار سابق او را سبب اعمال خشونت معرفی می کنند. این در حالی است که هیچ رفتاری از سوی زن نمی تواند و نباید توجیهی برای اعمال خشونت از سوی شوهر تلقی شود. به همین دلیل به جای سرزنش خشونت دیده یا ارائه راهکار به تغییر رفتار، به او کمک کنید تا درک درستی از موقعیت خود به عنوان یک بزه دیده به دست آورد.

سعی کنید به خشونت دیده نشان دهید که اشکال خشونت خانگی متفاوت بوده و تنها محدود به خشونت فیزیکی نیست؛ گرچه عینی ترین نوع آن است.

بیشتر بخوانید:

[فانتری های جنسی و خشونت خانگی](#)

[دولت ها برای مبارزه با خشونت خانگی علیه دگرباشان جنسی چه کرده اند؟](#)

[دیدگان در خشونت خانگی حمایت کیفی از آسیب](#)

اگر حرفه تان به گونه ای است که احتمال برخورد با خشونت دیدگان در خشونت خانگی در آن زیاد است (پزشک زنان، ماما، پرستار و بهیار زنان، مشاور خانواده و ...)، سعی کنید اطلاعات خود را از موضوع خشونت خانگی، موارد وقوع، اقدامات مورد نیاز و تا حدودی قوانین مرتبط به آن افزایش داده و تا حد امکان با وکیلان مورد اعتماد و یاری رسان در تماس باشید.

از آنجا که مهم ترین هدف کمک به خشونت دیده برای خلاصی از محیط خشونت زاست، از این رو از ماجراجویی های اولیه (گاه سیاسی) یا جنسیتی خودداری کرده و در همه حال منفعت خشونت دیده را مقدم بر همه چیز در نظر بگیرید.

تجربه نشان داده است یکی از دلایل عدم تمایل خشونت دیدگان در خشونت خانگی به گزارش موضوع، وابستگی عاطفی آنان به فرد خشونت گر است. از همین رو از توهین به خشونت گر پیش روی خشونت دیده خودداری کرده و به جای آن تلاش کنید به او نشان دهید که اقدام خشونت گر در اعمال خشونت بر او، اقدامی غیرانسانی و خلاف عشق و علاقه است.

در عین حال از بدبخت نشان دادن خشونت دیده به دلیل داشتن چنین شوهر/پارتنری خودداری کنید چرا که ممکن است او را به واسطه تلاش در جهت حفظ عزت نفس و غرورش، در موضع دفاعی قرار داده و از گزارش ماجرا و درخواست کمک منصرف کند.

آگاه باشید که حتی همه وکیلان دادگستری نیز از تمامی پیچ و خم ها و زوایای پیدا و پنهان قوانین اطلاع نداشته و بر آنها مسلط نیستند. از این رو اگر حرفه تان وکالت نیست و از قوانین و مسائل حقوقی آگاهی ندارید، راهکار قانونی ارائه نداده و خشونت دیده را دلخوش یا گیج نکنید و به جای آن، او را به یک وکیل یا مشاور حقوقی معتمد و حامی خشونت دیدگان در خشونت خانگی معرفی کنید.

بدانید که ممکن است برای شهادت در دادگاه یا نزد پلیس احضار شوید. از این رو اگر شاهد وقوع خشونت بوده اید یا علائم آن را دیده یا شنیده اید، پیش قدم شده و به خشونت دیده اعلام کنید که برای حمایت از او آماده و حاضر به دادن شهادت هستید.

اما همواره به خاطر داشته باشید که هرگز به طور پنهانی و بدون کسب رضایت خشونت دیده اقدام به گزارش خشونت واقع شده به پلیس نکنید (البته نه در مواردی که شاهد وقوع خشونت هستید که در جریان است) چرا که این اقدام ممکن است جان و امنیت خشونت دیده را به خطر بیندازد.

تاکید می‌شود که این موضوع در مواقعی قابل اجراء است که اعمال خشونت به پایان رسیده و شخص خشونت دیده شما را از وقوع آن آگاه ساخته است. در غیر این صورت در موارد مشاهده وقوع خشونت در همسایگی خود، به سرعت پلیس را در جریان بگذارید.

آیا صرف حمایت از خشونت دیده کافی است؟ (بخش اول)

Photo: motortion/depositphotos.com

معین خزائلی

«جرم‌انگاری وسیع، تعیین حبس برای کوچک‌ترین تنش میان زوجین، از دست رفتن جایگاه مدیریتی مردان در خانواده، از دست رفتن مفهوم چهاردیواری اختیاری و کاهش نقش مردان در خانواده». اینها تنها بخشی از انتقادهای گسترده‌ای است که مخالفان لایحه «تامین امنیت زنان در برابر خشونت» مطرح می‌کنند. لایحه‌ای که هنوز پس از گذشت هشت سال از آغاز تلاش‌ها برای به سرانجام رساندن آن، میان زمین و هوا معلق مانده و در بین مخالفان و موافقان دست به دست می‌شود.

در این میان اما جدای از انتقاداتی که اساسا مبنای فقهی و دینی دارند، یکی از اصلی‌ترین مواردی که همواره از سوی منتقدان این لایحه مورد حمله قرار گرفته است، موضوع پیش‌بینی مجازات از سوی قانونگذار برای مرتکبان خشونت خانگی است.

به گفته این منتقدان «جرم‌انگاری وسیع این لایحه سبب شده که از ۰۰۱ ماده آن، ۰۷ ماده وصف کیفی داشته و حتی برای کوچک‌ترین نقش میان زوجین حبس تعیین کرده است.» (۱)

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

از نظر این منتقدان، صرف حمایت اجتماعی از خشونت دیده در خشونت خانگی کافی بوده و نیازی به پیش‌بینی و تخصیص مجازات برای مرتکب نیست.

انتقاد از تعیین مجازات برای مرتکبان خشونت خانگی در حالی است که امروزه در بسیاری از کشورهایی که خشونت خانگی در آنها جرم‌انگاری شده، مجازات‌های پیش‌بینی شده برای متخلفان حداکثری بوده و در مواردی حتی ارتکاب این خشونت علیه افراد بالقوه آسیب‌پذیر (کودکان و سالمندان) سبب افزایش مجازات پیش‌بینی شده نیز می‌شود. ضمن اینکه به تجربه ثابت شده است عدم همراهی قوانین در زمینه مبارزه با معضلات اجتماعی، به ویژه معضلاتی که با تمامیت جانی انسان‌ها در ارتباط است و شخصی‌انگاری آن، در عمل موجب از دست رفتن حقوق ذاتی افراد در حفاظت از خود شده است. از این رو توجه به نقش خشونت دیده در مجازات مجرم و همچنین عمومی‌انگاری جرم خشونت خانگی می‌تواند نقشی تاثیرگذار در توجیه لزوم اعمال مجازات بر مرتکبان خشونت خانگی ایفا کند.

نقش خشونت دیده در مجازات مجرم

بر اساس یکی از اصول نسبتا پذیرفته شده حقوقی در بسیاری از نظام‌های قضایی، شرایط و ویژگی‌های فردی و اجتماعی بزه دیده، در مواردی می‌تواند از عوامل تشدید کننده مجازات مجرم تلقی شود.

بر پایه این تفکر، از آنجا که جایگاه حقوقی خشونت دیده نیاز به حمایت بیشتر از سوی قانونگذار دارد، از این رو ارتکاب جرم علیه آنها نیز همواره با مجازات‌های بیشتری روبه‌رو خواهد بود.

یکی از نمونه‌های روشن این اصل چگونگی برخورد قوانین کشورها با جرایم علیه تمامیت جانی اشخاص است.

به عنوان مثال اگرچه در تمامی نظام‌های حقوقی، قتل عمد خود از جرایم خشن و جدی محسوب شده و مجازات پیش‌بینی شده برای آن نیز عموما جزو مجازات‌های حداکثری است، اما ارتکاب همین جرم با توجه به جایگاه حقوقی خشونت دیده می‌تواند در شدت و حدت مجازات پیش‌بینی شده، موثر باشد.

این مساله آنجایی بیشتر نمود پیدا می‌کند که شخصیت حقوقی خشونت دیده از نظر قانون بر شخصیت حقیقی او اولویت داشته باشد. به

عنوان مثال ترور شخصیت‌های سیاسی. ضمن اینکه اساساً علاوه بر تشدید مجازات مجرم در صورت وقوع چنین جرایمی علیه اشخاص حقوقی حمایت شده، رویه بررسی پرونده و همچنین ضمانت‌های قانونی آن نیز متفاوت خواهد بود.

علاوه بر جایگاه حقوقی خشونت‌دیده، یکی دیگر از عواملی که به طور مستقیم با ویژگی‌های فردی بزه دیده مرتبط بوده و سبب تشدید مجازات عامل جرم ارتكابی علیه او می‌شود، میزان آسیب‌پذیری خشونت‌دیده است. بدین معنی که ناتوانی خشونت‌دیده برای دفاع از خود به ویژه در مواردی که جرم ارتكابی علیه تمامیت جانی او بوده باشد و همچنین ناتوانی او برای درخواست کمک، به علاوه آگاهی مجرم از این عدم توازن قدرت، سبب می‌شود که هر گونه ارتكاب بزه علیه این افراد با واکنشی سخت‌تر و شدیدتر از سوی قانون روبه‌رو شود، چرا که از نظر قانونگذار صرف ناتوانی و کم‌توانی خشونت‌دیده برای دفاع از خود و همچنین علم مجرم بر این مساله، احتمال بزه دیدن فرد را به طور فزاینده‌ای افزایش داده و از این رو نیاز به حمایت از او را نیز بیشتر می‌کند.

بر پایه همین استدلال است که امروزه در بسیاری از کشورها ارتكاب خشونت و آزار علیه افراد بالقوه آسیب‌پذیر (عموماً کودکان و سالمندان) از عوامل تشدید کننده جرم تلقی شده و ارتكاب آن عمدتاً با مجازات‌هایی بیشتر همراه خواهد بود.

در همین زمینه به عنوان مثال اعمال خشونت خانگی علیه کودکان در تمامی کشورهای اروپایی از موارد تشدید مجازات محسوب شده و مرتکبان همواره با مجازات‌های بیشتری روبه‌رو هستند. (۲)

اهمیت نقش خشونت‌دیده و تاثیر آن به عنوان یکی از عوامل تشدید کننده مجازات در برخی از کشورهای اروپایی به مانند فرانسه به حدی است که حتی برای شاهدان وقوع این نوع از خشونت (خشونت علیه کودکان) نیز در صورت عدم گزارش آن به پلیس، مجازات پیش‌بینی شده است. (۳)

بیشتر بخوانید:

[قانون و حق فرزندآوری با رضایت در ایران](#)

[نقش پلیس در کاهش خشونت خانگی](#)

[ازدواج اجباری حرم است](#)

از سوی دیگر باید دانست این نابرابری قدرت در دفاع، الزاماً به معنای ناتوانی یا کم‌توانی در قابلیت جسمی نبوده و بیشتر معنای عرفی قدرت در ساختار اجتماعی است که ملاک تشخیص و تمییز قرار می‌گیرد. بدین معنی که صرف تقسیم نابرابر قدرت در ساختار اجتماعی و عرفی برای به حساب آوردن آن به عنوان یکی از عوامل تشدید مجازات کافی بوده و نیازی به بررسی مورد به مورد آن نیست. مانند اینکه در تعدادی از کشورها صرف ارتكاب جرایم نژادپرستانه علیه گروه اقلیت به عنوان عامل تشدید مجازات تلقی می‌شود.

در ایران اما نظام حقوقی کشور به جز در موارد محدود، نقش خشونت‌دیده و به ویژه امکان آسیب‌پذیری بالقوه او را نه تنها به عنوان یکی از عوامل تشدید مجازات محسوب نکرده بلکه حتی در مواردی، مانند موارد وقوع خشونت خانگی، قائل به هیچ گونه مجازات مضاعف یا مستثنی برای مرتکب نیست، چرا که بنا بر نظر قانونگذار ایرانی، وجود ویژگی خاصی در بزه دیده مانند ناتوانی عرفی او در دفاع و از این رو در معرض جرم بودنش، سبب حمایت بیشتر از او نخواهد بود.

اساساً در شرایطی که نظام اجتماعی قدرت در ایران و به دنبال آن ساختار تقسیم‌بندی قدرت بر پایه برتری مطلق مردان به عنوان همسر، پدر و حتی برادر تعریف شده؛ عدم حمایت از خشونت‌دیده بالقوه در خشونت خانگی، به ویژه عدم تخصیص مجازات برای متخلفان، خود به نوعی حمایت از مرتکب تلقی خواهد شد، چرا که بی‌توجهی به نیاز حمایتی خشونت‌دیدگان بالقوه، خود سبب انتقال این پیام خواهد شد که ارتكاب فعل خشونت‌بار با واکنشی از سوی نظام تنبیهی اجتماعی روبه‌رو نمی‌شود.

عمومی‌انگاری جرم خشونت خانگی

یکی دیگر از انتقادهای مخالفان جرم‌انگاری خشونت خانگی و به دنبال آن پیش‌بینی مجازات برای مرتکبان، این است که این اقدام سبب «محدود شدن قسمتی از آزادی افراد شده» و بر همین اساس «نمی‌توان بی‌جهت تکلیفی را بر افراد تحمیل کرد». (۴)

در حقیقت بر مبنای این تفکر، پیش‌بینی و اعمال مجازات برای مرتکبان خشونت خانگی سبب از دست رفتن حق آنان در انجام اعمالی است که از نظر منتقدان جزو حقوق ذاتی افراد بوده و از این رو تحدید آن، باعث از دست رفتن آزادی‌های مشروع افراد خواهد شد.

شالوده اصلی این تفکر اما از آنجا نشات می‌گیرد که اساساً هر گونه دخالت در روابط خانوادگی افراد به ویژه روابط بین زوجین یا بین فرزندان و والدین امری ناپسند تلقی شده و حل و فصل آن تنها در حیطه خانواده مجاز شمرده می‌شود.

از سوی دیگر مطلق‌انگاری نقش مدیریتی مردان در خانواده در جایگاه‌های متفاوت همسر، پدر و برادر و اعطای آزادی بی حد و حصر به آنان در چگونگی اعمال نقش مدیریتی و تربیتی خود، به علاوه مطلق‌انگاری نقش زنان صرفاً به عنوان همسر، مادر یا خواهر، سبب نادیده گرفته شدن حق مستقل و ذاتی آنان به عنوان یک انسان شده است. در نتیجه اینکه اساساً بر مبنای این تفکر، مداخله قانون در چالش‌های پیش آمده در محیط خانواده سبب از دست رفتن این قدرت مطلق شده و از این رو به جایگاه مدیریتی مردان خدشه وارد می‌کند.

اصرار بر ترویج و اعمال این دیدگاه در حالی است که از منظر اصول پذیرفته شده حقوقی، انتفاع اشخاص از حقوق ذاتی خود از جمله حفظ تمامیت جانی آنان، قائم به ذات انسان بوده و به هیچ عنوان قابل سلب و انکار نیست. در نتیجه حمایت و حفاظت از آن نیز باید مورد توجه عمومی قانونگذار و نظام حقوقی-اجتماعی برآمده از آن باشد، چرا که در غیر این صورت به صرف تغییر نقش اجتماعی افراد، حقوق آنان نیز دستخوش تغییر شده و از دست خواهد رفت. حال آنکه با توجه به نقش اجتماعی قوانین در تضمین حقوق تمامی افراد جامعه، نمی‌توان به صرف جایگاه اجتماعی، افراد را بی‌نیاز از حمایت قانونی دانست.

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، جرم خشونت خانگی از حالت یک جرم شخصی خارج شده و برخورد با آن نیازی به شکایت شاکی خصوصی ندارد. ضمن اینکه صرف گزارش وقوع خشونت خانگی از سوی هر کسی برای تعقیب مرتکب و به جریان افتادن روند پیگیری کافی بوده و لزوم دخالت نهادهای قضایی-قانونی (پلیس و سازمان‌های اجتماعی) در صورت اطلاع از وقوع خشونت، مورد شناسایی قانونی قرار گرفته است.

در ایران اما عدم جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی و همچنین یکسان‌انگاری آن با دیگر موارد وقوع جرایم علیه اشخاص سبب شده است شروع روند پیگیری پلیسی-قضایی و به دنبال آن پیگرد مرتکب، منوط به شکایت شاکی خصوصی (خشونت‌دیده جرم) باشد و در صورت عدم تمایل وی برای شکایت، هیچ تضمین قانونی‌ای برای برخورد با مرتکب یا حمایت از خشونت‌دیده وجود ندارد. ضمن اینکه اساساً به تجربه ثابت شده است وابستگی مالی و عاطفی و همچنین سابقه مدت‌ها در معرض خشونت بودن، به علاوه ترس از اقدامات بعدی خشونت‌گر، در موارد بسیاری موجب تردید خشونت‌دیده در گرفتن کمک می‌شود. حال آنکه منوط کردن مجازات مجرم به خواست خشونت‌دیده در چنین مواردی موجب ادامه یافتن چرخه‌ای از خشونت خواهد شد که خشونت‌دیده آن حتی توان روحی و روانی لازم را برای فرار از آن ندارد.

پانویس:

۱. صحبت‌های ذبیح‌الله خداییان، معاون حقوقی قوه قضاییه ایران در انتقاد از لایحه «تامین امنیت زنان در برابر خشونت»، شهریور ماه ۶۹۳۱.

۲. معاهده شماره ۰۱۲ شورای اروپا، مصوب سال ۱۱۰۲

۳. مواد ۲۳۴، ۳۳۴ و ۴۳۴ قانون کیفری جدید فرانسه در مورد لزوم گزارش موارد وقوع خشونت خانگی به پلیس.

۴. صحبت‌های ذبیح‌الله خداییان معاون حقوقی قوه قضاییه ایران در انتقاد از لایحه «تامین امنیت زنان در برابر خشونت»، شهریور ماه ۶۹۳۱.

حمایت از خشونت‌دیده تا کجا؟

Photo: Photographee.eu/shutterstock.com

باران خسروی

وقتی زن خشونت‌دیده‌ای که برای گرفتن کمک به شما مراجعه کرده، هنوز تلاش می‌کند یا اصرار دارد که رابطه با آزارگر را حفظ کند، شما چه می‌کنید؟ آیا به حمایت خود ادامه می‌دهید یا با ناامیدی دست از کمک می‌کشید؟ اما چه مددکار اجتماعی باشیم یا مدافع حقوق زنان یا حتی فردی معمولی که تلاش می‌کند به عنوان حمایت‌گر (Advocate)، دوست یا اعضای خانواده یا همسایه را از چرخه خشونت نجات دهد، باید بدانیم خشونت خانگی به دلیل روابط پرفراز و نشیب عاطفی بین آزارگر و آزاردیده، یا تاریخ و تجربه مشترک تلخ و

شیرین و گاه دراز مدت میان آنها، وجود فرزندان و یا حتی نوع و میزان خشونت اعمال شده که گاه با مهربانی و دلجویی بعدی فرد آزارگر همراه است، ابعاد پیچیده‌ای دارد که بر نوع و کیفیت فعالیت‌های مرتبط با حمایت از خشونت‌دیدگان نیز تاثیر می‌گذارد.

درسی که از درک این پیچیدگی‌ها باید گرفت این است که فراموش نکنیم خشونت خانگی زخمی عمیق بر جسم، احساس و خاطرات خشونت‌دیده به جا می‌گذارد که مرهم گذاشتن بر آن نیاز به مراقبت صبورانه و بلندمدت دارد. مهم یادگیری این نکته است که در درمان این زخم باید صبور باشیم، به سخن و نظر خشونت‌دیده گوش دهیم و از قضاوت عجولانه یا قطع حمایت بپرهیزیم، حتی اگر او هنوز می‌خواهد در رابطه خشونت‌آمیز باقی بماند.

بیشتر زنان خشونت‌دیده در رابطه خود با شریک آزارگر فعلی یا سابق‌شان می‌مانند و ادامه این ارتباط گاه بنا به تصمیم خودشان است و گاه به دلیل ضرورت‌هایی که مستلزم ادامه ارتباط با فرد آزارگر است. فرزندان این زنان هم حتی اگر رابطه‌شان تمام شده باشد، هنوز احتمال زیادی وجود دارد که پدرشان را ببینند. در این شرایط باید بدانیم که همه خشونت‌دیدگان - و نه فقط آن‌هایی که رابطه را تمام کرده‌اند - مستحق دسترسی به منابع و حمایت در برنامه‌های مداخله و حمایت‌گری هستند.

بسیاری از شما که به عنوان حمایت‌گر با خشونت‌دیده‌ها کار می‌کنید، مواردی را سراغ دارید که آن‌ها هنوز با فرد آزارگر در ارتباطند. ممکن است با خشونت‌دیده از طریق خطوط تلفنی ضروری 24 ساعته (Hotline) صحبت کرده باشید یا این که برای او امکان رفتن به خانه امن را فراهم ساخته یا به او اطلاعاتی در زمینه منابع محلی و مقررات قانونی مربوط به تامین امنیت داده باشید. حتی ممکن است که به سخنان او و مشکلاتش در گروه‌های حمایتی گوش داده باشید. در این شرایط لازم است بدانید که فرزندان این زنان باید در کانون توجه فعالیت حمایت‌گری شما قرار بگیرند و همه خشونت‌دیده‌ها، بزرگسال یا کودکانی که هنوز با فرد آزارگر در ارتباطند، باید از برنامه‌های حمایت‌گری شما مانند اطلاعات و منابع حفاظتی بهره‌مند شوند.

لازم است بدانید که حمایت‌گران ماهر و تاثیرگذار، به خشونت‌دیده‌ها کمک می‌کنند تا ارتباطشان را با فرد آزارگر محدود کرده و زمینه را برای ترک رابطه فراهم سازند. این مساله اولین استراتژی حمایتی و یکی از موضوعاتی است که همه ما باید بدانیم. با این وجود وقتی توجه خشونت‌دیده و هدف او هنوز به ماندن در ارتباط با فرد آزارگر یا ماندن در این رابطه یا بهبود رابطه فرزندان با پدرشان است، ما ممکن است به عنوان مدافع این زنان از کوره در برویم. ممکن است برای در نظر گرفتن استراتژی مناسب مشکل داشته باشیم و گاه ممکن است حتی ندانیم چه بگوییم یا چه کنیم.

حال اگر با روش‌های سنتی حمایت‌گری وارد چرخه حمایت از خشونت دیده شوید، ممکن است خشونت دیده با این دیدگاه که شما نمی‌توانید شرایط او را درک کنید، ناامید شده و از دریافت کمک سر باز زند. اما شما باید بدانید که تعهدتان به حمایت از حق خشونت‌دیده برای تصمیم‌گیری در مورد رابطه است. تصمیمی که ممکن است بر اساس ملاحظات فردی و فرهنگی گرفته شود، یا طبق ارزیابی او به نفع فرزندش باشد. منظور این نیست که خشونت‌دیده باید در رابطه بماند یا این که حتماً رابطه را ترک کند و یا این که حفظ رابطه فرزندان با پدر آزارگرشان لزوماً مفید و یا امن است. به عنوان حمایت‌گر باید از تاثیرات فیزیکی و روانی ویرانگر خشونت آگاه باشیم اما با این حال می‌گوییم به حمایت‌گری ادامه داده و آن را تقویت کنید تا به بهترین نحو به آن‌ها کمک شود. اما گاهی ممکن است در این که چطور کار کنیم، از چه زبانی برای کمک استفاده کنیم و چطور همکاری خشونت‌دیده را جلب کنیم، ارزیابی‌های متفاوتی داشته باشیم.

به طور کلی خشونت‌دیده‌ها رابطه خود را زمانی حفظ می‌کنند که ترک رابطه، شرایط زندگی آن‌ها و فرزندانشان را وخیم می‌سازد. آن‌ها معمولاً گزینه‌ای برای خروج ندارند، یا منابعی در اختیارشان نیست که به راحتی رابطه نامناسب را ترک کنند. گاهی اوقات نقاط مثبتی هم در رابطه‌شان هست که آن‌ها را متقاعد می‌کند حفظ رابطه تا حدودی ارزش تحمل کنترل و خشونت را دارد. گاهی هم این فرزندان هستند که خواهان حفظ رابطه‌اند.

ترک یک رابطه در این شرایط، همیشه ریسک بالایی برای خشونت‌دیده دارد. گاهی ترک یک رابطه موجب افزایش خشونت همسر یا شریک زندگی، از دست دادن فرزندان، از دست دادن محل زندگی، درآمد، شغل، بیمه بهداشتی، در خطر قرار گرفتن شرایط مهاجرت، قطع ارتباط با گروه‌های اعتقادی و حتی حمایت خانواده و دوستان می‌شود. به طور کلی ترک یک رابطه به معنای از دست رفتن ثبات مالی و حتی تامین غذای فرزندان و بی‌خانمانی است. به علاوه ترک رابطه چه تاثیری بر فرزندان خواهد گذاشت؟ در این شرایط بسیار دشوار یا غیر ممکن خواهد بود که فرزندان در شرایط فیزیکی یا احساسی امنی باشند.

اما چرا خشونت‌دیده بعد از ترک رابطه هنوز با آزارگر خود در تماس و رابطه باقی می‌ماند؟

برای بسیاری از بازماندگان خشونت اصلاً واقع‌گرایانه یا حتی مفید نیست که همه راه‌های ارتباطی قطع شود. اگر خشونت‌دیده صاحب فرزند باشد، به هر حال مسائل مربوط به سرپرستی از فرزندان یا مسائل مالی آن‌ها دخیل در حفظ این ارتباط است. گاهی اوقات فرد آزارگر می‌تواند تنها منبع حمایتی یا مالی باشد که در روزهای سخت از او کمک گرفت. به هر حال همیشه دلیلی متقاعد کننده برای فرد خشونت‌دیده وجود دارد که رابطه‌اش را با شریک

چه باید کرد؟

آنچه در آغاز برای یک حمایت‌گر مهم است، به کار گرفتن یک دیدگاه مبتنی بر نظر و خواست خشونت‌دیده است، و اوست که تصمیم به ترک ارتباط می‌گیرد یا ارتباطش را حفظ می‌کند و یا بین ترک و یا حفظ ارتباط قرار دارد. این دیدگاه در واقع مبتنی بر فهم نیازها، منابع، دیدگاه و حتی مولفه‌های فرهنگی تاثیرگذار بر تصمیم خشونت‌دیده است. به کارگیری دیدگاه فوق باعث می‌شود که یک نگاه همه‌جانبه به مسائل خشونت‌دیده در هنگام تعیین استراتژی‌های حمایتی برای او داشت. البته به خاطر داشته باشید که کار شما صرفاً گوش دادن به آن‌ها و انجام آن چیزی که او می‌خواهد نیست، بلکه شما نیاز به یک مشارکت فعال، پویا و حساس به فرهنگ در فرآیند ارائه اطلاعات و در اختیار قرار دادن منابع دارید تا این که بتوانید به طور مناسبی به خشونت‌دیده برای تصمیم‌گیری بهتر کمک کنید.

هدف از دیدگاه حمایت‌گری بر مبنای تعریف خشونت‌دیده، در واقع افزایش سلامت او و فرزند اوست. برای این که خشونت‌دیده در سلامت باشد، البته که باید از چرخه خشونت و کنترل شریکش آزاد شود، اما باید قادر به تامین نیازهای اساسی زندگی‌اش هم باشد. درست است که کاستن از خطر خشونت فیزیکی یا جنسی هدف ماست، اما رها کردن خشونت‌دیده و فرزندانش بدون حمایت‌های مالی بلندمدت هم سلامت‌شان را تضمین نمی‌کند. به علاوه رهایی او از رابطه خشونت، به معنای امنیت در برابر مشکلات روانی، اعتیاد یا مشکلات مربوط به آن نخواهد بود.

موفقیت در نجات یک خشونت‌دیده و قطع رابطه با آزارگر به چه معناست؟

موفقیت همان چیزی است که خشونت‌دیده تعریف می‌کند. او بر مبنای میزان خشونت شریکش و شرایط زندگی و فرهنگی‌اش تصمیم می‌گیرد. برای فردی که هنوز در رابطه با آزارگر است، تعریف موفقیت صرفاً اولویت‌بندی برای کاهش خشونت فیزیکی نیست. این امر اگرچه بسیار مهم است اما ممکن است اولین یا مهم‌ترین گزینه نباشد.

باید از هر خشونت‌دیده پرسید که به نظر او چه چیزی بهتر است و چه کاری وخامت شرایطش را کمتر یا بیشتر می‌کند. به طور مثال ممکن است یکی از خشونت‌دیده‌ها بگوید چه چیزهایی بهتر است انجام داد به این دلیل که شریکش دیگر بیچه‌ها را کتک نمی‌زند یا این که دیگر حقوقش را هدر نمی‌دهد. بنابراین این تغییر رفتارها چیزی است که برای خشونت‌دیده ارزش و اولویت دارد.

نکته پایانی

برای ما به عنوان حمایت‌گر ممکن است موفقیت به معنای این باشد که کسی آزار نبیند یا توسط شریکش کنترل نشود یا کودکی در اثر خشونت خانگی آسیب جسمی و روانی نبیند. به دلیل این که می‌خواهیم خشونت‌دیده کاملاً و همیشه امن باشد و ممکن است با نوع تعریف خشونت‌دیده از موفقیت مشکل داشته باشیم. ممکن است تنها بهبود نسبی شرایط، برای ما معنای موفقیت نداشته باشد، به خصوص اگر فرد مورد نظر هنوز متحمل خشونت و کنترل از سوی همسرش می‌شود. به علاوه گوش دادن به خشونت‌دیده لزوماً به معنای چشم‌پوشی از دیدگاه خود ما برای خروج کامل از رابطه خشونت‌آمیز نیست، اما مهم این است که ما هنوز به اقدامات حمایتی خود ادامه می‌دهیم و به نظر او هم احترام می‌گذاریم، در حالی که ممکن است نظر و اعتقاد خود را داشته باشیم و مطابق با یک برنامه سیستماتیک و متناسب برای پایان بخشیدن به خشونت برای همه خشونت‌دیده‌ها تلاش می‌کنیم.

*این مطلب برگرفته و ترجمه از راهنمایی است که با تلاش سه سازمان حامی خشونت‌دیدگان خشونت خانگی در آمریکا و بر اساس تجربه عملی مددکاران و مشاوران حقوقی آن‌ها منتشر شده است. مفاد این راهنما برگرفته از تجربه‌های مشابه حمایت‌گرانی است که بارها مشوق قطع ارتباط خشونت‌دیده با فرد آزارگر بوده‌اند، اما تلاش آن‌ها با شکست روبرو شده است. اصل این مطلب را در [اینجا](#) می‌توانید پیدا کنید.